

The mechanism of the judiciary in ensuring the observance of human rights obligations

Ali Akbari*
Mohammadhosein Omid>**

Received: 2020/07/07
Accepted: 2020/07/26

Abstract

The protection of the human rights of the citizens of a society is one of the duties of the government of that society, so that the degree of effort and success of each government in protecting these rights is considered as a measure to assess its legitimacy. In the meantime, the judiciary has played a key role as a reference for citizens' litigation, and in fact, without its successful performance in pursuing possible human rights violations of the citizens of a society, one can not have much hope to ensure respect for human rights in that society. In this regard, it can be said that without a doubt, the success of the judiciary in protecting the human rights of individuals in society against possible arbitrariness of the executive branch, will be essential in guaranteeing and protecting the above rights. Given the important and effective role of the independent judiciary in protecting the human rights of individuals, judicial oversight of the process of limiting or suspending human rights can also play an effective role in preventing the potential role of human rights in restricting or suspending human rights.

Keywords: human rights, judiciary, obligations, citizenship, Legitimacy.

* MSc.student of Public Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Aliadder546@gmail.com

** MSc.student of Public Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

mmhoa1377@gmail.com

سازوکار قوه قضائیه در تضمین و رعایت تعهدات حقوق بشری

علی اکبری*

محمدحسین امیدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حفاظت از حقوق شهروندان یک جامعه از جمله وظایف دولت آن جامعه می‌باشد، به نحوی که میزان تلاش و موفقیت هر دولت در حراست از این حقوق نوعی معیار سنجش در جهت ارزیابی مشروعیت آن تلقی می‌شود. در این میان قوه قضائیه به عنوان مرجع دادخواهی شهروندان، نقشی اساسی ایفا کرده و در حقیقت بدون عملکرد موفق آن در پیگیری نقض احتمالی حقوق بشر شهروندان یک جامعه، نمی‌توان امید چندانی به تضمین رعایت حقوق بشر در جامعه مزبور داشت. در این راستا، می‌توان گفت که بدون شک موفقیت قوه قضائیه در حفاظت از حقوق بشر افراد جامعه در برابر خودسری‌های احتمالی قوه مجریه، اهمیتی اساسی در تضمین و حمایت از حقوق فوق‌الذکر خواهد داشت. با توجه به نقش مهم و مؤثر دستگاه قضائی مستقل در حراست از حقوق بشر افراد، نظارت قضائی بر فرایند تحدید یا تعلیق حقوق بشر نیز می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از نقض احتمالی حقوق بشر افراد در جریان محدودسازی یا معلق‌سازی حقوق بشر ایفا نماید.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، قوه قضائیه، تعهدات، مشروعیت.

* دانشجو کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Aliadder546@gmail.com

** دانشجو کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران.

mmhoa1377@gmail.com

مقدمه

از اساسی‌ترین مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا امکان تعلیق برخی از حقوق به معنای آن است که دولت‌ها می‌توانند بدون هیچ‌گونه جبرانی، حقوق اشخاص را نقض کنند؟ به اعتقاد کمیته حقوق بشر هر چند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۲ خود به لزوم فراهم‌سازی شیوه‌های جبرانی نقض مفاد میثاق اشاره کرده است اما این حق در فهرست حق‌های غیرقابل عدول مندرج در ماده ۴ مورد اشاره قرار نگرفته است. اما باید عنوان کرد که این حق در بطن کل میثاق قرار دارد و اگر کشوری در وضعیت اضطراری قرار دارد باز هم باید شیوه‌های جبرانی از قبیل شیوه قضائی را مطابق با تکلیف خود در ذیل میثاق فراهم کند. به اعتقاد کمیته، تضمین‌هایی که در ماده ۴ در خصوص تعلیق حقوق در نظر گرفته شده است بر پایه «قانونی عمل کردن» و «حاکمیت قانون» است. همان‌طور که برخی از مؤلفه‌های حق دادرسی عادلانه در حقوق بشردوستانه در زمان جنگ مورد تأیید و تضمین قرار گرفته است باید عنوان کرد که هیچ توجیهی وجود ندارد که این موارد در زمان بروز وضعیت‌های اضطراری دیگری غیر از جنگ تضمین نگردند و غیرقابل تعلیق تلقی نشوند. در واقع اصول «قانونی عمل کردن» و «حاکمیت قانون» ایجاب می‌نمایند که الزامات بنیادین حق دادرسی عادلانه در وضعیت‌های اضطراری نیز مورد احترام باشند. از طرف دیگر برای تضمین حق‌های غیرقابل تعلیق باید حق دادرسی عادلانه مورد شناسایی و تضمین قرار گیرد. مواردی که در کنوانسیون چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی در خصوص حق دادرسی عادلانه به آنها اشاره شده است بسیار گسترده هستند به‌نوعی که تقریباً تمام آنچه در ذیل حق دادرسی عادی می‌توان تصور کرد در آنها گنجانده شده است. مواردی مثل داشتن وکیل، داشتن مترجم، اطلاع فوری از ابعاد مختلف جرم مورد ادعا، محاکمه توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف، حق تجدیدنظرخواهی، محاکمه حضوری، عدم الزام به اقرار، علنی و عمومی کردن حکم و مسئولیت کیفری فردی در این اسناد مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۱. نقش قوه قضائیه در تضمین تعهدات حقوق بشری

می‌دانیم که در وضعیت‌های اضطراری یکی از موضوعاتی که توسط نظام‌های حاکمه

مورد توجه قرار می‌گیرد تأسیس دادگاه‌های ویژه است. این دادگاه‌ها که بعضاً صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم را دارند عمدتاً از آیین دادرسی خاصی نیز تبعیت می‌کنند که تفاوت‌هایی با آیین دادرسی عادی دارند و علی‌الأصول نیز بعد از پایان یافتن وضعیت اضطراری کنار گذاشته می‌شوند. مطابق یک اصل کلی، دادرسی عادلانه باید در تمام دادگاه‌ها اعم از عادی، خاص و ویژه رعایت شود. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی شماره ۱۳ خود این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. به اعتقاد دیوان بین‌المللی حقوق بشر نیز حق دادرسی توسط یک دادگاه مستقل و بی‌طرف یک حق مطلق است که نمی‌تواند استثناپذیر باشد. با این حال به اعتقاد کمیته حقوق بشر اینکه تمام ابعاد حق دادرسی عادلانه در مواقع اضطراری لازم‌الاجرا باقی بمانند غیرعملی است.

از دید دورکیم شهروندان در مقابل دولت دارای ادعاها و حق‌های سیاسی بوده و بنابراین دادرس هم باید در فرایند رسیدگی قضائی به حق‌های اخلاقی و سیاسی ایشان توجه نماید. در واقع در نظر دورکیم نظارت قضائی می‌تواند به عنوان «رویه مؤثری برای دفاع از حقوق بنیادین» توجیه شود، زیرا بدین ترتیب می‌توان به اعمال مردم‌سالاری از طریق تضمین قضائی حقوق و آزادی‌های بنیادین اطمینان داشت. به عبارت بهتر، می‌توان گفت میان مردم‌سالاری ماهوی و حاکمیت قانون ماهوی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. مردم‌سالاری ماهوی مبتنی بر ارزش‌ها و ایده‌هایی است که یک نظام مردم‌سالار نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد، مانند رعایت حق‌های بنیادین، تضمین حقوق اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی و با رعایت حق‌های رفاهی شهروندان و عدالت اجتماعی، از سوی دیگر، بنای حاکمیت قانون حداکثری نیز بر ارزش‌هایی مانند آزادی‌های فردی، حقوق اقلیت‌ها، رفتار عادلانه و احترام به کرامت انسانی استوار است و این در حالی است که در وضعیت‌های اضطراری به دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه این تضمین از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. بر این اساس نمی‌توان چنین وظیفه‌ای را به دولت واگذار نمود، همان نهادی که خود در مظان اتهام نقض و تضییع حقوق بشر افراد می‌باشد. بنابر اصل بی‌طرفی، این وظیفه می‌بایست به نهاد دیگری واگذار شود. بر این اساس قوه قضائیه می‌تواند در کنار نهادهای مستقل غیردولتی به عنوان ضامن برقراری و تأمین حقوق بشر شهروندان عمل نماید. به دیگر سخن، دستگاه قضائی در یک نظام مردم‌سالار که در آن قضات به دلیل برخورداری از

مصونیت، آگاهی از اصول دادرسی عادلانه، استفاده از اصول قضائی و متأثر نبودن از مسائل سیاسی، از استقلال قضائی برخوردارند؛ از این امکان برخوردار خواهد بود تا نقش آفرینی مؤثری در تضمین حقوق بشر ایفا کند.

در این راستا و به عنوان یکی از نمونه‌های موفق نظارت قضائی در حراست از حقوق بشر، می‌توان به نظام حقوقی - قضائی آمریکا اشاره کرد که در آن نظارت قضائی، به معنای صلاحیت دادگاه‌ها برای کنترل مطابقت قانون عادی و تصمیمات قوه مجریه با قانون برتر، به میزان مؤثری اعمال می‌شود. در نظام قضائی فوق، دادگاه‌ها در صدور هر رأی خود از این امکان برخوردار هستند تا قوانین عادی را با قانون اساسی و قواعد حقوق بشر مطابقت داده و در صورت مشاهده مغایرت این قوانین و فرامین با قانون اساسی یا قواعد حقوق بشر، از اجرای آنها خودداری کنند. در همین راستا، قضات از اختیار اعلام مغایرت تصمیمات قوه مجریه، همچون فرمان‌های رئیس جمهور، با آزادی‌های مصرح در قانون اساسی سیاسی یا قواعد حقوق بشر برخوردارند. به عنوان یکی از نمونه‌های اخیر نظارت قضائی در حوزه صیانت از حقوق بشر، می‌توان به رأی قاضی دادگاه و ایالات متحده در توقف اجرای فرمان مهاجرتی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در ارتباط با ممنوعیت ورود شهروندان هفت کشور از جمله ایران به خاک این کشور اشاره کرد.

نکته مهم، توجه به نقش اصول بنیادین حقوق بشر در سازوکار اعمال کنترل قضائی در نظام مزبور است. به عبارت دیگر، اصول بنیادین حقوق بشر همواره به عنوان راهنمای اصلی در رویه قضائی دیوان عالی فدرال ایالات متحده مد نظر قرار گرفته، به گونه‌ای که می‌توان چنین ادعا نمود که مبنای مشروعیت آرای دستگاه قضائی این کشور در مخالفت با قوانین عادی و تصمیمات قوه مجریه، در موارد بسیاری، استناد به همین حقوق و آزادی‌های بنیادین حقوق بشر بوده است.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز امکان نظارت قضائی در ارتباط با مطابقت اعمال دولت با حقوق بنیادین بشر وجود دارد. دیوان عدالت اداری در این خصوص از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا قانون اساسی راه را تا حد بسیاری هموار کرده است. براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی:

قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق

بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

(.....) ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ در کنار تعداد زیادی از اصول قانون اساسی یکی از قوانینی است که دارای اهمیت می‌باشد. حفظ کرامت و ارزش‌های والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در گرو اقدامات صحیح و عادلانه مسئولان قضائی، انتظامی و اطلاعاتی کشور است. در حقیقت از آنجایی که حقوق افراد و آزادی‌های مشروع آنها ارتباط مستقیمی با اقدامات انتظامی و قضائی دارد، از تاریخ تصویب این قانون، یعنی از پانزدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۲ کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضائیه مکلف‌اند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را مبنی بر اجرای حقوق دادرسی منصفانه و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی به دقت رعایت و اجرا کنند. این موارد عبارت‌اند از: عدم اعمال سلبی شخصی، عدم اعمال خشونت، عدم بازداشت اضافی و بدون ضرورت، رعایت حق دفاع و داشتن وکیل، عدم بستن دست، چشم و دیگر اعضاء در زمان دستگیری و بازجویی، تحقیر و استخفاف در زمان دستگیری و بازجویی، عدم اعمال شکنجه برای اقرار و...

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد امکان نظارت قضائی بر مبنای آنچه که اصل ۱۵۶ قانون اساسی در ارتباط با حقوق بشر در کلیت آن، اعم از بنیادین و غیر بنیادین مقرر کرده، فراهم می‌باشد (شریفی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۰). بر این اساس نه تنها این امکان برای شهروندان ایرانی فراهم می‌باشد تا با استناد به اصل مزبور و قوانین لازم‌الاجرای دربردارنده حقوق بنیادین بشر، به منظور دادخواهی نقض احتمالی این حقوق، به دادگاه‌ها مراجعه کنند، بلکه برخی نهادهای زیرمجموعه قوه قضائیه نیز از این امکان برخوردارند که با در پیش گرفتن نقشی فعال، خود رأساً و بدون نیاز به شکایت مدعی خصوصی نسبت به رصد و ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی در رابطه با حقوق بنیادین بشر بپردازند. در این چهارچوب، می‌توان به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۸۱) اشاره کرد که بر اساس آن دادستان کل کشور از این توانایی برخوردار است که در صورتی که فعل یا ترک فعل مقامات و مأموران وابسته به نهادها

و دستگاه‌های دولتی و حکومتی منجر به تحدید آزادی افراد جامعه شده و یا ایشان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، به عنوان مدعی‌العموم وارد عمل شده، اقدامات مقتضی را به انجام رساند. ستاد حقوق بشر نیز در مواردی که لازم به گزارش‌دهی است وظیفه تبیین قوانین جمهوری اسلامی ایران در ارتباطات بین‌المللی را بر عهده دارد، همانند وضعیت اضطراری اعلام شده در کشور، می‌بایست اقدامات شکلی را انجام دهد. همچنین باید به دیوان عدالت اداری نیز که هدف از تأسیس آن «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران، واحدها یا آیین‌نامه‌های اداری و احقاق حقوق آنها» می‌باشد، اشاره کرد. با توجه به وظایف مصرح قانونی، دیوان عدالت اداری از این توانایی برخوردار است که چنانچه مفاد مصوبات یا اقدامات دستگاه‌های اجرایی مغایر با حقوق بنیادین تضمین شده برای شهروندان در قوانین کشور باشد، به صورت مجرای برای تظلم خواهی ایشان در جهت جلوگیری از نقض حقوق بنیادین مردم عمل کرده و از این منظر به صورت غیرمستقیم نوعی نظارت قضائی اعمال کند (کوچ نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۹).

۲. اهمیت نظارت قضائی بر تعلیق یا تحدید تعهدات حقوق بشر

با توجه به آنچه که درباره نقش قوه قضائیه در نظارت بر ایفای تعهدات حقوق بشری، همچنین تفاوت دو مفهوم تحدید و تعلیق و شرایط اعمال آنها در بخش‌های پیشین مورد بحث واقع شد، اکنون به دنبال یافتن پاسخ این پرسش باید باشیم که چگونه می‌توان به واسطه نظارت قضائی از سوء استفاده دولت‌ها از این دو، به ویژه مبحث تعلیق جلوگیری کرد؟

در مرحله نخست شایان ذکر است که در کنار نظارت قضائی داخلی، از بعد بین‌المللی هم امکان به‌کارگیری شیوه‌های دیگری برای نظارت و کنترل بر دولت‌ها در ارتباط با نحوه تحدید یا تعلیق حقوق بشر از جمله کنترل شبه قضائی مانند شکایت به کمیته حقوق بشر با سیستم گزارش‌دهی تعریف شده برای نهاد مزبور و همچنین سازوکارهای نظارتی سازمان ملل چون یو - پی - آر شورای حقوق بشر وجود دارد؛ اما باید توجه داشت با عنایت به آنکه هم در بحث تحدید، مفاهیمی چون نظم عمومی، امنیت ملی و اخلاق در جوامع گوناگون و هم در بحث تعلیق، مواردی چون اضطرار و

در معرض خطر بودن حیات یک ملت، با عنایت به اصل صلاحدید تحت تأثیر شدید عوامل خاص فرهنگی و جغرافیایی هر جامعه، دارای تعاریف محلی خاص آن جامعه می‌باشند، همچنین با لحاظ این مسئله که در رویه قضائی کنونی نهادهای نظارتی حقوق بشر، هم به دولت‌ها این اختیار داده شده تا خود تشخیص‌دهنده مصادیق، شرایط و عناوین تحدید و تعلیق باشند، توسل به راهکارهای بین‌المللی فوق‌کارایی چندانی نداشته و رویه چندان منسجم و مؤثری در محدودسازی اقدامات دولت‌ها در تحدید و تعلیق حقوق بشر بر جای نگذاشته است (هاشمی، ۱۳۹۷، ص. ۴۳). چراکه با عنایت به صلاحدید دولت‌ها در تشخیص عناصر اولیه استناد به تحدید یا تعلیق، دست ایشان در توجیه زیاده‌روی‌های احتمالی تحدید و تعلیق حقوق بشر شهروندان نیز تا حد زیادی باز است. بر این اساس کنترل قضائی مستقل داخلی می‌تواند به عنوان ابزاری مناسب برای جلوگیری از یکه‌تازی دولت در اعمال تحدید و تعلیق، مؤثر واقع شود چراکه دستگاه قضائی داخلی به عنوان نهادی در بطن جامعه و با آگاهی دقیق از شرایط جامعه، خود از این امکان برخوردار است تا عملکرد دولت در توجیه سوءاستفاده احتمالی در تحدید و تعلیق حقوق شهروندان با توسل به تعاریف محلی را تا حد امکان محدود کند. از طرف دیگر با توجه به جو و رویه سیاست‌زده و نامطلوب بین‌المللی علیه ایران در موضوع حقوق بشر، شاهد حضور کم‌رنگ ایران در نهادهای نظارتی حقوق بشری (همچون کمیته حقوق بشر) هستیم. به‌نحوی که به جز حضور در سازوکارهای نظارتی سیاسی همچون یو - پی - آر و گزارش‌دهی به کمیته‌ها، ایران عضو هیچ‌یک از اسناد اعطاکننده سازوکارهای قضائی یا شبه‌قضائی بین‌المللی در حوزه حقوق بشر که شکایت افراد علیه دولت متبوع به دلیل نقض حقوق بشر را ممکن می‌کند، نمی‌باشد. مسئله‌ای که موجب می‌شود شهروندان ایرانی امکان چندانی در ارتباط با طرح و پیگیری نقض‌های حقوق بشری احتمالی دستگاه‌های دولتی علیه خود را نداشته باشند. این مسئله ضرورت طرح جدی نظارت قضائی داخلی توسط قوه قضائیه ایران به منظور صیانت از حقوق بشر شهروندان ایرانی را دو چندان می‌نماید. علاوه بر این از آنجاکه نظارت نهادهای حقوق بشری بین‌المللی در این‌گونه موارد پسینی است و بعد از طی فرایند داخلی کشورها صورت می‌پذیرد، این مراجع امکان ورود و نظارت اولیه را ندارند. از این منظر نیز نظارت داخلی قضائی می‌تواند با نوعی نظارت اولیه به موارد

احتمالی نقض حقوق بشر، مانع از تضییق حقوق بشر شود. در همین چهارچوب، قوه قضائیه ایران هم به واسطه نهادهایی چون دادستان کل می‌تواند در شرایط اضطراری در زمان تعلیق که امکان شکایت افراد و جلب توجه مقامات به نقض‌های احتمالی به مراجع دشوارتر می‌شود، در صیانت از حقوق عامه نقش مؤثری ایفا کند (هاشمی، ۱۳۹۷، ص. ۹۱). بر این اساس اگرچه شکل ایدئال این‌گونه نظارت ایجاد یک نهاد مستقل حقوق بشری است که بتواند فراقوه‌ای به نقض‌های احتمالی در هنگام تحدید یا تعلیق حقوق بشر رسیدگی کند، اما تا زمان ایجاد این نهاد، اعمال نظارت قضائی توسط قوه قضائیه می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای جلوگیری از لغزش دولت در احترام به حقوق بشر افراد در هنگام تحدید یا تعلیق حقوق بشر عمل نماید. نظارتی که با توجه به آنچه که در بحث نظارت قضائی گفته شد، زمینه‌های آن مهیا بوده و قوه قضائیه از طریق محاکم و یا نهادهایی همچون دادستان و ستاد حقوق بشر از امکان اعمال آن برخوردار می‌باشد. همان‌گونه که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری و همین‌طور قانون اساسی ایران مشاهده کردیم، شرایط و وضعیت‌هایی وجود دارند که امکان نقض بعضی حقوق بشر بیشتر است، از این‌روست که قانون اساسی به آن‌ها اشاره و موارد محدودیت و تعلیق را مشخص کرده است. در رابطه با حق آزادی بیان، حق اجتماعات، حق تشکل‌ها و حق شغل قانون اساسی به طور ویژه قائل به حق افراد شده و در عین حال موارد تحدید را نیز مشخص کرده است. در مورد جنگ و شرایط اضطراری نیز تأکید کرده که برقراری حکومت نظامی ممنوع است و حقوق افراد باید رعایت شود مگر آنکه شرایط برقراری تعلیق وجود داشته باشد. بنابراین حق اجتماعات، حق تشکل، حق آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و در کنار آن موارد تحدید نیز شناسایی شده‌اند. بنابراین در این موارد و شرایط اضطراری به طور ویژه باید به نظارت بر اجرای حقوق افراد پرداخته شود.

۳. معیارهای ضروری نظارت قضائی بر تعلیق یا تحدید حقوق بشر

نظارت قضائی و سازوکار اعمال و اجرای آن وابسته به معیارها و ضوابطی است که برای اجرای صحیح آن لازم است. هر گونه نظارت قضائی باید با توجه به معیارهای ضروری برای چنین نظارتی باشد و بر این اساس بررسی مفهوم و چگونگی رعایت این

معیارها از اهمیت اساسی برخوردار خواهد بود. در این چهارچوب شاید بتوان مهمترین معیارهای ضروری برای نظارت قضائی را چنین برشمرد: حاکمیت قانون و استقلال قضائی. در ادامه هر یک از این موارد تشریح می‌شوند.

۳-۱. حاکمیت قانون

کنترل قضائی در چهارچوب جامعه‌ای می‌تواند نقش‌آفرین باشد که اصل حاکمیت قانون در آن نهادینه شده باشد، به عبارت دیگر اصل حاکمیت قانون و اصل کنترل قضائی، مکمل یکدیگرند و بدون وجود اصل کنترل قضائی نمی‌توان به حاکمیت قانون در اداره جامعه خوشبین بود. همچنان‌که بدون وجود اصل حاکمیت قانون، کنترل قضائی مفهوم خود را از دست می‌دهد. بر این اساس هر گونه نظارت قضائی صحیح، تنها زمانی میسر خواهد بود که نظارت مزبور فارغ از نظرات سیاسی و اعتقادی مقامات قضائی مسئول، صرفاً بر مبنای سنجش میزان انطباق اعمال صورت گرفته توسط قوه مجریه یا مقننه و حتی خود قوه قضائیه با قوانین داخلی تضمین‌کننده حقوق بشر همچون اصول مربوطه در قانون اساسی و با اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرا در حوزه حقوق بشر که دولت ملزم به رعایت آنها می‌باشد، انجام پذیرد (طلعت، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۵).

۳-۲. استقلال قضائی

این معیار از مهم‌ترین بایسته‌های کنترل قضائی بوده و بدون آن نمی‌توان به کارکرد نظارت قضائی امیدوار بود. در حقیقت اهمیت استقلال قضائی در اعمال موفق نظارت قضائی به حدی است که باعث شده است تا برخی ولو با اغراق، قاضی را به عنوان یگانه حافظ آزادی فردی مطرح نمایند. مفهوم استقلال قضائی ارزشی مبتنی بر قانون اساسی محسوب می‌شود. در پرونده والینت علیه ملکه، دادگاه کانادا چنین تعریفی از استقلال قضائی ارائه می‌کند: استقلال قوه قضائیه دربرگیرنده روابط فردی و نهادی است؛ استقلال فردی قضائی در مواردی همچون امنیت شغلی برای وی جلوه‌گر می‌شود و استقلال نهادی دادگاه در روابط اداری آن با قوه مجریه یا مقننه نمود پیدا می‌کند. در خصوص مهمترین ارکان استقلال قضائی می‌بایست به سه رکن: الف) استقلال در امور اجرایی، ب) استقلال در امور مالی و پ) استقلال در تصمیم‌گیری

اشاره نمود. در بعد استقلال اداری قوه قضائیه، این قوه باید بتواند امور اجرایی و اداری عمومی خود را با اختیار تام انجام دهد. به عنوان مثال، یک قوه قضائیه مستقل باید همواره خود نهاد تصمیم گیرنده در ارتباط با چگونگی ارجاع پرونده‌ها به قضات باشد. در بعد استقلال مالی، این نکته از اهمیت بسیار برخوردار است که قوه قضائیه از منابع مالی کافی جهت اجرای درست وظایف و امور خود برخوردار باشد. به عبارت بهتر، بدون منابع مالی کافی، قوه قضائیه نه تنها قادر به ارائه عملکرد کارآمد نخواهد بود، بلکه در مقابل فساد و فشار وارده از بیرون نیز آسیب پذیر خواهد شد. در همین چهارچوب، استقلال در تصمیم گیری رکن رکین استقلال نهاد قوه قضائیه محسوب می شود. به دیگر سخن، دیگر قوای حکومت یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و دیگر مراجع از قبیل پلیس، زندان و مراجع اجتماعی باید تصمیمات و آراء صادره از قوه قضائیه را محترم شمرده و رعایت کنند، حتی اگر با آن تصمیمات موافق نباشند. در واقع، احترام به مرجع قضائی برای حفاظت از حاکمیت قانون و احترام به معیارهای حقوق بشر، حیاتی بوده و همه قوای حکومت و دستگاه‌های مرتبط با آنها می بایست از تضعیف اقتدار قوه قضائیه در تصمیم گیری جلوگیری کنند. همان طور که پیشتر عنوان شد دستگاه قضا در زمان اضطرار باید همچنان بتواند کارکرد خود را حفظ کند و امکان تعلیق فعالیت آن به واسطه شرایط اضطراری وجود ندارد. در بعد استقلال فردی، قضات می بایست از این امکان برخوردار باشند که فارغ از هر گونه هراس از تلافی یا انتقادهای شخصی در مورد پرونده‌ها تصمیم گیری کنند. در این راستا، نخستین مسئله بحث نحوه انتصاب قضات می باشد. این مسئله به این معنی می باشد که صلاحیت‌های حرفه‌ای و صداقت فرد باید به عنوان تنها معیار گزینش در نظر گرفته شده و از هر گونه نصب ایشان بر مبنای نظرات و عقاید سیاسی و مذهبی آنها خودداری شود؛ زیرا چنین انتصاباتی استقلال قاضی و قوه قضائیه را تضعیف و اعتماد عمومی به اجرای عدالت را تضعیف می کند. در این راستا بسیاری از مراجع نظارتی بین‌المللی نیز به بحث لزوم استقلال در استخدام و مجازات قضات اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، کمیته حقوق بشر در قضیه شکایت از جمهوری دموکراتیک کنگو، به عدم استقلال کافی قوه قضائیه این کشور اشاره و فقدان سازوکارهای مستقل در به کارگیری یا مجازات قضات را ناقض استقلال قوه قضائیه کنگو دانسته است. دیوان اروپایی حقوق بشر هم در رابطه با پرونده لوکو

علیه اسلواکی با استناد به نحوه انتصاب رؤسای مراجع محلی صالح در رسیدگی به جرایم کوچک، آن را تحت تأثیر فشارهای بیرونی و فاقد استقلال از قوه مجریه اعلام داشته و خواهان تضمین اعمال تجدیدنظر در تصمیمات این مراجع توسط دادگاه‌های مستقل شده است (کرامت، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱).

بعد دیگر استقلال فردی قضات، تضمین امنیت دوره تصدی ایشان می‌باشد. به اعطای بهتر، اعطای حکم دائمی به قضات موجب می‌شود تا استقلال قضات و مردم به آنها به حداکثر ممکن برسد. در واقع امنیت دوره تصدی قضات، نقش مهمی در ایجاد استقلال برای قوه قضائیه ایفا می‌کند. امری که از دید نظارتی حقوق بشر هم پنهان‌نمانده و به‌عنوان مثال کمیته حقوق بشر در قضیه بررسی عملکرد قضات کشور لیتوانی، تصویب مقررات جدید در این کشور که ایجادکننده اختیار برای قوه مجریه در بررسی صلاحیت قضات دادگاه‌های بخش، هر پنج سال یک‌بار می‌باشد را ناقض تضمین استقلال قوه قضائیه و قضات آن اعلام می‌نماید.

۴. بی‌طرفی قضائی

مفاهیم استقلال و بی‌طرفی پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند و در برخی موارد، نهادهای بین‌المللی نظارتی حقوق بشر، این دو مفهوم را به صورت مشترک مورد توجه قرار داده‌اند. با این حال، هر کدام از این مفاهیم دارای معانی و الزامات خاص خود هستند. به‌عنوان مثال، در همان قضیه والینت علیه ملکه، دیوان عالی کانادا بی‌طرفی قضائی را این‌گونه تعریف کرده است: «وضعیت ذهنی یا نگرش دادگاه نسبت به موضوع یا طرفین دعوا در یک پرونده خاص». در همین راستا کمیته حقوق بشر نیز مفهوم بی‌طرفی قضائی را به معنای آنکه قضات نباید در مورد موضوعات تحت رسیدگی، پیش‌فرض داشته و نمی‌بایست در جهت منافع یکی از طرف‌های دعوا اقدام نمایند، تفسیر کرده است. از دید دیوان اروپایی حقوق بشر هم بی‌طرفی قضائی به معنای آن است که از جانب دست‌اندرکاران دادگاه‌ها، تضمین‌هایی ارائه شده باشد تا هیچ‌یک از اعضای جهت‌گیری شخصی نسبت به موضوع دعوا یا طرفین آن نداشته باشند.

بر این اساس، کمیته حقوق بشر در قضیه آرو و کارتونن، چنین اعلام داشته که در صورت وجود شبهه در وجود بی‌طرفی قاضی، دادگاه باید به موج اختیارات خود فقدان

صلاحیت عضوی از دادگاه که عدم بی طرفی در ارتباط با وی احراز شده را اعلام نماید. در غیر این صورت رسیدگی انجام شده توسط قاضی مربوطه بی طرفانه نخواهد بود. در همین چهارچوب، دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در جریان رسیدگی به پرونده ساندر، اظهارات نژادپرستانه یکی از اعضای هیئت منصفه دادگاه رسیدگی کننده به جرایم نامبرده را ایجادکننده شبهه فقدان بی طرفی دادگاه دانسته و اعلام می نماید که قاضی دادگاه به جای جستجو برای تضمین های مبهم در عدم وجود تعصب نژادی از سوی هیئت منصفه، باید قاطعانه تر عمل کرده و بر اساس شواهد چنین تضمینی را فراهم می نمود تا هر گونه تردید بر مبنای توجیهات عینی مرتفع شود. بر این اساس از دیدگاه دیوان، عملکرد دادگاه در رسیدگی به جرائم ساندر را نمی توان بی طرفانه محسوب کرد. بر مبنای آنچه که عنوان شد می توان گفت که در ارتباط با نظارت قضائی قوه قضائیه ایران بر تحدید و تعلیق حقوق بشر نیز همچون دیگر دستگاه های قضائی، رعایت سه اصل حاکمیت قانون، استقلال قضائی و بی طرفی لازم بوده و تضمین رعایت اصول مذکور در نظارت بر فعالیت سایر قوا و انتصاب و فعالیت تمامی قضات دادگاه های عمومی و انقلاب، دیوان عدالت اداری و دادن عنوان ابزارهای اصلی دستگاه قضائی در اعمال نظارت بر تحدید و تغلیف بشر در کشور، ضروری می باشد.

نتیجه گیری

با توجه به نقش مهم و مؤثر دستگاه قضائی مستقل در حراست از حقوق بشر افراد، نظارت قضائی بر فرایند تحدید یا تعلیق حقوق بشر نیز می تواند نقش مؤثری در جلوگیری از نقض احتمالی حقوق بشر افراد در جریان محدودسازی یا معلق سازی حقوق بشر ایفا نماید. در این چهارچوب با توجه به شناسایی تلویحی امکان تحدید یا تعلیق حقوق بشر در قوانین کشور ما، نظارت قضائی قوه قضائیه بر چگونگی اجرای آن با هدف صیانت از حقوق شهروندان ضرورت دارد. امکانی که با توجه به اختیارات و نهادهای موجود در قوه قضائیه ظرفیت آن بیشتر فراهم شده است. با وجود این، باید توجه داشت که نظارت مزبور از جانب قوه قضائیه تنها زمانی از کارآمدی لازم برخوردار خواهد بود که در تمامی فرایند نظارتی فوق، همواره سه معیار و اصل اساسی یعنی حاکمیت قانون، استقلال قضائی و بی طرفی در سرلوحه کار نهادهای مرتبط در

قوه قضائیه، همچون دادگاه‌ها، دیوان عدالت اداری و دادستانی قرار گرفته باشد. معیارهایی که رعایت هر یک در گرو فراهم شدن تضمین‌های مناسب از جانب دستگاه قضائی می‌باشد.

کتابنامه

۱. شریفی، حسین (۱۳۹۵). حقوق بشر. تهران: میزان.
۲. طلعت، آرمین (۱۳۹۹). حقوق بشر و وضع قانون اساسی. تهران: دفتر کمیساریای عالی.
۳. کرامت، قاسم (۱۳۹۳). استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی. اصفهان: دادیار.
۴. کوچنژاد، عباس (۱۳۸۳). محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین‌المللی. نشریه حقوق اساسی، (۳)، صص. ۱۶۹-۱۷۸.
۵. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۷). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان.

